

Research Article

Investigation and Analysis of the Obstacles to Reach Human Perfection in the Holy Quran

Mohammadreza Azimi^{1*}, Alireza Abdolrahimi², Faraj Behzad Vakilabad²

Abstract

The evolution and happiness of human beings is one of the important topics of Islamic anthropology and the goals of the Holy Qur'an, and this book of human development and guidance has explained the ways to achieve human evolution. However, we see that Almighty God; Billions of billions of human beings created Rami, but in every era, a small number of these countless human beings can achieve human perfection and be introduced as the human being that is God's purpose in creating human beings. Therefore, this question is raised as a research question, what are the obstacles to reaching human perfection. Therefore, with the aim of knowing the obstacles to reach human perfection from the perspective of the Holy Quran, this research was formed and based on the hypothesis of the research, it seems

It seems that the obstacles to reaching human perfection have been expressed in several verses of the Holy Quran. In this research, in a descriptive-analytical way and a library study, using authentic and first-hand interpretive and narrative sources, while examining Quranic verses, among 110 Quranic verses, forty obstacles were identified as obstacles to reaching human perfection, and four groups including: religious obstacles ; internal and heart obstacles; material and sensual barriers; Behavioral and social barriers have been classified, then analyzed using qualitative content analysis. In the first step, while entering the studied verses in table number one, the barriers to receiving and threats of the verses have been extracted, and in the second step, in table number two, these barriers have been classified according to the threats of the verses, into eight groups. The findings of the research show the intensity and weakness of the obstacles to collection and their direct relationship with the threats used in the studied verses. Therefore, religious obstacles have the greatest and most severe obstacles, and the most severe threats have come about them, and as a result, they have been considered as the mother of other obstacles. These forty obstacles are actually forty veils of human perfection, and by overcoming any of these veils, a person can achieve a level of human perfection.

1. Student, Department of Theology and Islamic Studies, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

2. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran

Keywords: Man, humanity, Human perfection, Obstacles to reach, Holy Quran

How to Cite: Azimi M, Abdolrahimi A, Behzad Wakilabad F., Investigation and Analysis of the Obstacles to Reach Human Perfection in the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;14(56):771-806.



بررسی و تحلیل موانع وصول به کمال انسانی در قرآن کریم

محمد رضا عظیمی^{۱*}، علیرضا عبدالرحیمی^۲، فرج بهزاد وکیل آباد^۲

چکیده

تکامل و سعادت انسان‌ها، یکی از مباحث مهم انسان‌شناسی اسلام و از اهداف قرآن کریم است و این کتاب انسان‌سازی و هدایت، راه‌های رسیدن به تکامل انسانی را بیان کرده است. با این حال، می‌بینیم که خداوند متعال؛ میلیاردها میلیارد افراد انسانی را می‌آفریند، اما در هر دورانی، تعداد اندکی از میان این همه انسان‌های بی‌شمار، می‌توانند به کمال انسانی دست یافته و به عنوان انسانی که هدف خداوند از خلقت آدمیان است، معرفی شوند. از این رو، این سؤال به عنوان پرسش پژوهش مطرح می‌شود که موانع وصول به کمال انسانی کدامند. لذا با هدف شناخت موانع وصول به کمال انسانی از منظر قرآن کریم، این تحقیق شکل گرفته و بر اساس فرضیه تحقیق، به نظر می‌رسد موانع وصول به کمال انسانی در خلال آیات متعددی از قرآن کریم بیان گردیده است. در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و مطالعه کتابخانه‌ای با بهره‌گیری از منابع تفسیری و روایی معتبر و دست اول، ضمن بررسی آیات قرآنی، از خلال ۱۱۰ آیه قرآنی، تعداد چهل مانع به عنوان موانع وصول به کمال انسانی، شناسایی و در چهار گروه شامل: موانع اعتقادی؛ موانع درونی و قلبی؛ موانع مادی و شهوانی؛ موانع رفتاری و اجتماعی طبقه‌بندی شده، سپس به روش تحلیل محتوای کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در گام اول ضمن وارد کردن آیات مورد مطالعه در جدول شماره

۱. دانشجوی، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحدا ردیبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

۲. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحدا ردیبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

یک، موانع وصول و تهدیدهای آیات استخراج گردیده و درگام دوم، طی جدول شماره دو، این موانع برحسب تهدیدهای آیات، دریا زده گروه طبقه بندی شده است. یافته‌های تحقیق، شدت وضعف موانع وصول و رابطه مستقیم آن‌ها را با تهدیدهای به کاررفته در آیات مورد مطالعه نشان می‌دهد. براین اساس، موانع اعتقادی دارای بیشترین و شدیدترین مانعیت بوده و اشد تهدیدها درباره آن‌ها آمده و در نتیجه مادر سایر موانع شمرده شده است. این چهل مانع، در واقع چهل حجاب کمال انسانی هستند که با غلبه بر هر یک از این حجاب‌ها انسان می‌تواند به مرتبه ای از کمال انسانی دست یابد.

واژگان کلیدی: انسان، انسانیت، کمال انسانی، موانع وصول، قرآن کریم

مقدمه و بیان مسئله

انسان به عنوان گل سرسید جهان آفرینش و اشرف مخلوقات، مقام و جایگاه رفیعی در انسان شناسی اسلام دارد. خداوند متعال، او را گرامی داشته و بر بسیاری از مخلوقاتش برتری داده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء/۷۰). زیرا «آن قلمی که عالم را بدین زیبایی نگاشت، همان قلم، انسان را به نیکوترین صورت درآورده است و همان قلم نگارنده قرآن است و عالم و آدم و قرآن از یک نگارنده و یک قلم اند» (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۱۵).

انسانی که چکیده و عصاره عالم است، او را عالم اصغرمی خوانند زیرا هر چه در وجود هست، آن را صورت تفصیلی در عالم هست و در انسان مجموع است (ابن عربی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۳). در روایتی از امام موسی کاظم (ع) آمده است: «خَلَقَ اللَّهُ عَالَمِينَ مُتَّصِلِينَ: فَعَالَمٌ عَلَوِيٌّ وَسَفَلِيٌّ، وَرَكَّبَ الْعَالَمِينَ جَمِيعًا فِي إِبْنِ آدَمَ» (مفید، ۱۴۳۰، ص ۱۴۴): خداوند، دو جهان به هم پیوسته آفرید: جهان برین و جهان پایین، و این هر دو جهان را در آدم میزد. از این رو ابن عربی نیز، انسان را مجموع عالم نامیده است: «فَالْإِنْسَانُ مَجْمُوعُ الْعَالَمِ» (ابن عربی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۱۶)، و انسان، عبارت از مجموعه این دو عالم است که قدرت حق جمع بین الصّٰدِّين نموده است (ابن عربی، ۱۳۶۷، ص ۲۵). به عبارت دیگر، انسان موجودی دو بُعدی و مادّی-معنوی است. انسان، یگانه موجودی است که قانون خلقت، قلم ترسیم چهره او را به دست خودش داده است تا هر طور که می‌خواهد ترسیم کند (مطهری، ۱۳۸۲، ب، ص ۳۴). بنابراین، تا آدمی از مراتب جمادی و نباتی و حیوانی بیرون نیاید، به کمال مراتب انسانی نرسد (ابن

عربی، ۱۳۶۷، ص ۲۴). و به فضیلت و شرافت انسانیت نرسد مگر آنکه حیوانیت را درنوردد و با طی طریق تکامل، به مقام انسانی خویش نایل گردد.

اما از آنجاکه انسان موجودی نیمه مادی و نیمه معنوی است، به علت تعلق شدید به مادیات، نمی‌توان از او انتظار داشت که یکباره و با تمام وجود به عقل و نور مجرد، مبدل شود و عیناً فرشته گردد؛ ولی از آنجاکه دارای نفس ناطقه که نور است، استعداد تشبیه و تقرب به عالم انوار و عقول در او فراوان است و تا حد زیادی می‌تواند خود را از تعلقات مادی رها ساخته، به انوار و عقول ببیند (غفاری، ۱۳۸۰، ص ۳۰۸). بنابراین، هرفرد به مقدار توان خود، درجه و مرتبه ای از کمال را می‌پیماید و آنچه در طی مسیر مهم است، تعیین محور ترقی و مدار تکامل است (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۱).

با تدبّر در قرآن کریم، استنباط می‌شود که این کتاب آسمانی، برای انسان در قوس صعودی و نزولی قائل است: در قوس صعودی، انسان به جایگاه و مقامی نایل می‌شود که از فرشتگان سبقت می‌گیرد و مسجود ملائک قرار می‌گیرد: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ» (حجر: ۳۰؛ ص: ۷۳). ولی در قوس نزولی به مرحله ای پست تر از چهارپایان سقوط می‌کند: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ» (اعراف/۱۷۹). در روایات نیز به این موضوع اشاره شده و از جمله در روایتی از امام صادق (ع) آمده است: «فَمَنْ غَلَبَ عَقْلَهُ شَهْوَتُهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ» (صدوق، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۲): پس هرکسی که عقلش بر شهوتش غالب گردد، از فرشتگان بهتر است و هرکسی که شهوتش بر عقلش غالب شود، پس او از چهارپایان بدتر است.

انسان در سیر صعودی خود، به مرحله ای می‌رسد که در حدّ اعلاّی انسانیت قرار می‌گیرد و انسان کامل می‌شود، انسانی که کاملترین مجلای حقّ است زیرا او کون جامع است و همه حقایق هستی و مراتب آن را در بردارد (ابن عربی، ۱۴۲۹، ص ۳۰). «الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ هُوَ الْجَامِعُ لِجَمِيعِ الْعَوَالِمِ الْإِلَهِيَّةِ وَالْكَوْنِيَّةِ الْكُلِّيَّةِ وَالْجُرِّيَّةِ» (جرجانی، بی تا، ص ۳۵): انسان کامل، جامع جمیع عوالم الهیه و کونیّه کلیّ و جزئی است.

بنابراین، همه انبیای عظام و مرسلین در زمانها و ادوار مختلف، و پیامبر اکرم (ص) و حضرات معصومین (علیهم السلام) انسان‌های کاملی هستند که در قرآن کریم و روایات به آن اشاره شده است. در آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) معصومیت اهل بیت (ع) را بیان داشته و بر اساس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي

الأمرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) اطاعت از اولوالامر را واجب نموده است، که حکم هر یک از آنان در وجوب اطاعت حکم رسول الله (ص) است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۰). در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است که فرمودند: «یا علی! خدای تبارک و تعالی، انبیاء را بر فرشتگان مقربتر برتری داد و من را بر تمام انبیاء فضیلت داد و برتری بعد از من، برای تو و امامان بعد از تو است» (صدوق، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۳).

اما علیرغم راهنمایی قرآن کریم و معرفی اسوه حسنه، تعداد کثیری از انسان‌ها از رسیدن به قلّه‌های کمال باز می‌مانند و چه بسا سیر نزولی و سقوط را طی می‌کنند. از آنجاکه قرآن کریم، راهنماست و راه‌های رسیدن به کمال را بیان داشته است، چاه نما هم هست، یعنی موانعی را که بر سر راه تکامل انسان قرار دارد، بیان داشته است. بنابراین لازم است این موانع شناخته گردد و تأثیر و عمل هر کدام مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد که هدف و ضرورت تحقیق را تشکیل می‌دهد.

هدف و ضرورت تحقیق

سیروسولوک و طلب کمال فقط مخصوص انسان نیست، بلکه جمیع موجودات و مخلوقات علوی و سفلی در سیروسولوک و طلب کمال هستند (آملی، ۱۳۶۲، ص ۵۷) و انسان بر حسب مقتضای فطرت و جوهر ذاتی‌اش به سوی عالم نامتناهی اشراق و کمال حرکت می‌کند (ضیاء آبادی، ۱۴۱۴، ص ۱۵). بنابراین، مقوله کمال انسانی مطرح می‌شود و در این راستا دو مطلب حائز اهمیت است: یکی، راهها و مسیر رسیدن به کمال است: «قَدْ أَلَحَّ مِنْ رِجَالِهَا» (شمس: ۹). که «برای حرکت در مسیر کمالات انسانی، گریزی از شناخت نفس، قوای نفس، و سود و زیان و یا خیر و شر آن نیست» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳۲). و دیگری: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰). آسیب‌ها و موانع کمال است که شناخت آنها هدف و موضوع این تحقیق قرار گرفته است. ضرورت انجام این تحقیق از اینجا ناشی می‌شود که یک تحقیق آسیب شناسانه لازم است تا موانع وصول به کمال انسانی، شناسایی و مشخص گردد.

روش تحقیق و یافته‌های پژوهش

خداوند متعال؛ میلیاردها میلیارد افراد انسانی را می‌آفریند، اما در هر دورانی، تعداد اندکی از میان این همه انسان‌های بی‌شمار، می‌توانند به کمال انسانی دست یافته و به عنوان انسانی که هدف خداوند از خلقت آدمیان است، معرفی شوند. از این رو، این سؤال به عنوان پرسش پژوهش مطرح می‌شود که چه عواملی، مانع وصول به کمال انسانی می‌شوند؟ و این موانع در قرآن کریم چگونه بیان شده است؟ و چه رابطه‌ای بین موانع وصول و تهدیدها یا وعیدهای به کاررفته در آیات مورد مطالعه وجود دارد؟.

براساس فرضیه پژوهش، به نظر می‌رسد موانع وصول، در قرآن کریم به صورت واضح و روشن در آیات متعددی به صورت پراکنده بیان شده است و بین این موانع و تهدیدهای به‌کاررفته در آیات مربوط، از جهت شدت وضعف، رابطه وجود دارد.

این تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و با مطالعه کتابخانه‌ای صورت گرفته است. در تحقیقات توصیفی، محقق می‌تواند به ارزیابی موقعیت پدیده‌ها، عقاید و اطلاعات پرداخته و در صورت لزوم روابط بین متغیرهای مورد مطالعه را بررسی و شناسایی کند و در این تحقیقات، نوعاً از روش‌های مطالعه کتابخانه‌ای و بررسی متون استفاده می‌شود و محقق برای تبیین و توجیه دلایل، نیاز به تکیه گاه استدلالی محکمی دارد (حافظ نیا، ۱۳۸۸، ص ۶۱ و ۶۲).

از این رو، برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های پژوهش، با استفاده از آیات قرآنی و کتب تفسیر و منابع روایی، به شناسایی و بیان موانع وصول پرداخته شده است. در همین راستا، تعداد ۱۱۰ آیه از قرآن کریم مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و از خلال آنها تعداد چهار مانع شناسایی شد و جهت سهولت در مطالعه، در چهار گروه اصلی (شامل: ۱. موانع اعتقادی؛ ۲. موانع درونی و قلبی؛ ۳. موانع مادی و شهوانی؛ ۴. موانع رفتاری و اجتماعی) طبقه بندی گردید.

در این جستار، برای تحلیل یافته‌های پژوهش، از شیوه تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. گفتنی است: «ولیزر» و «وینر»، تحلیل محتوا را به عنوان رویه نظام‌مندی که به منظور بررسی محتوای داده‌های ضبط شده، طراحی شده باشد تعریف می‌کنند. «کریپندورف» نیز آن را به عنوان یک فن پژوهشی برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آن، به گونه‌ای معتبر و تکرارپذیر تعریف می‌کند (راجردی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷). تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از راه فرآیندهای طبقه بندی نظام مند دانست. یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های کیفی، نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است. این روش می‌تواند وسیله‌ای مناسب برای تکمیل داده‌ها باشد. پژوهشگران ممکن است نتایج داده‌های گردآوری شده را از راه تحلیل محتوای منابع موضوع مورد بررسی، مورد مطالعه قرار دهند (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵، ص ۷۰ و ۶۲).

در همین راستا، در گام اول، تعداد ۱۱۰ آیه مورد مطالعه، در چهار گروه اصلی موانع، طبقه بندی و در جدول شماره یک وارد شده است. این جدول دارای چهار ستون (شامل: متن آیه؛ نوع موانع؛ عنوان عوامل؛ و تهدیدهای به‌کاررفته در آیات) می‌باشد. در این جدول، آیات مورد مطالعه براساس

انواع چهارگانه موانع، طبقه بندی شده و موانع نیز در چهل عنوان و تهدیدهای موجود در آیات نیز در مقابل آنها و درستون مربوط درج شده است. این جدول در واقع چینش متن مقاله را به صورت شماتیک نشان می‌دهد. درگام دوم، موانع وصول بر حسب تهدیدهای موجود در آیات مورد مطالعه، طبقه بندی و در جدول شماره دو وارد شده است. در این جدول، تهدیدهای موجود در آیات، ناظر بر تعدادی از موانع وصول می‌باشد. این جدول که در واقع نتیجه پژوهش می‌باشد، نشان می‌دهد که: ۱. موانع وصول بر حسب تهدیدهای مربوط در یازده گروه طبقه بندی شده اند؛ ۲. هر یک از موانع وصول با یک یا چند تهدید ارتباط دارد؛ ۳. بین شدت وضعف موانع وصول با شدت وضعف تهدیدها رابطه مستقیم وجود دارد؛ ۴. موانع اعتقادی دارای شدت بیشتری بوده و شدیدترین تهدیدها نیز مربوط به آنهاست. ۵. در مورد برخی از موانع که شدت کمتری دارند، تهدیدی در آیات مربوط نرسیده است. بنابراین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تکامل انسانی درجات مختلفی دارد که هر درجه ای با پشت سر گذاشتن تعدادی از موانع وصول حاصل می‌شود. جدول‌های مورد بحث، ضمیمه مقاله هستند.

پیشینه تحقیق

با بررسی و جستجویی که به عمل آمد، مقاله، رساله یا پایان نامه‌ای در مورد موضوع این پژوهش دیده نشد. ولی یک مورد پایان نامه کارشناسی ارشد نزدیک به این موضوع با عنوان «عوامل و موانع کمال انسان از دیدگاه علامه طباطبایی با تکیه بر المیزان» یافت شد که مربوط است به دانشجوی: سیدحسین موسی پور، استاد راهنما: دکتر مریم سالم، استاد مشاور: حجت الاسلام دکتر اسماعیل داراب کلایی از دانشگاه شهید دکتر بهشتی در سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰ ش. در این پایان نامه، عوامل و موانع کمال را بر اساس تفسیر المیزان بررسی کرده و این نتیجه را به دست داده است که با تبعیت از عوامل حصول کمال همچون فرامین الهی؛ علم؛ تدبیر؛ و با پرهیز از موانع حصول کمال می‌توان مدعی شد که انسان قادر است به کمال برسد.

تعاریف لغوی و اصطلاحی واژگان

با توجه به عنوان و موضوع مقاله، تعدادی از واژگان تخصصی که فهم آنها به درک بهتر موضوع پژوهش کمک می‌کند، از نظر لغوی و در صورت لزوم از نظر اصطلاحی به شرح ذیل تعریف می‌گردد:

انسان

انسان، در لغتنامه‌ها به معانی: مردم؛ بشر؛ آدمیزاد؛ موجود سخنگوی میرنده آمده و نام است برای جسد معین و نفس معین که ساکن در آن جسد است و جسد و نفس، دوجز برای انسان اند (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۵۴۹). برخی اصل این واژه را از انس می‌دانند؛ و علت نامگذاری انسان را به این نام، خوی انس‌پذیری و خصلت اجتماعی وی دانسته‌اند. از این رو «مدنی بالطبع» نامیده شده. بعضی دیگر، آن را از «نسیان» و فراموشی گرفته‌اند، زیرا انسان همواره بسیاری از امور را فراموش می‌کند (راغب، ۱۴۳۰، ص ۹۴). از جمله: از ابن عباس روایت شده که انسان، انسان نامیده شده چون وقتی عهده‌ای با او بسته شود، فراموش می‌کند، و بعضی هم گفته‌اند: انسان، در اصل «انسیان» و آن «فعلیان» از «انس» و الف در آن فاء الفعل است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۱۱۰).

اما در تعریف، انسان به عنوان «حیوان ناطق» شناخته شده است: «الإنسانُ هُوَ الْحَيَوَانُ النَّاطِقُ» (جرجانی، بی تا، ص ۳۵) و این تعریف نزد منطقیون برای تمییز انسان از سایر حیوانات، تعریفی تام و کامل است؛ چراکه انسان، نوعی از انواع حیوان است و عنوان «حیوان ناطق» تمییز او از سایر حیوانات است. و انسان را حیوان ناطق می‌شناسیم، با این تفاوت که او صاحب قوه و استعداد و قابلیت است؛ وقتی به فعلیت برسد، در آن موقع، واقعاً انسانی حقیقی خواهد بود (حسن زاده آملی، ۱۴۴۳، ص ۱۹). پس اگر به فعلیت نرسد، «فَالصُّورَةُ صُورَةُ إِنْسَانٍ، وَالْقَلْبُ قَلْبُ حَيَوَانٍ» (نهج البلاغه، ص ۱۱۹، خ ۸۷): صورت، صورت انسانی و قلب، قلب حیوانی خواهد بود.

بنابراین، «در تعالیم اسلامی، دونوع انسان داریم: انسان فطری؛ که هرکسی بالفطره همراه یک سلسله ارزش‌های عالی و متعالی بالقوه انسان متولد می‌شود، و انسان مکتسب؛ یعنی انسان ساخته شده با عمل خویش؛ منتها دونوع ساخته می‌شود: هماهنگ با ارزش‌های فطری که در این صورت انسان راستین خواهد بود؛ و دیگری برضد ارزش‌های فطری که در این صورت انسان مسخ شده خواهد بود» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱).

انسان کامل

برای انسان کامل، دو تعریف یکی از قدما و دیگری از متأخرین آورده می‌شود: انسان کامل، انسانی است که «در شریعت و طریقت و حقیقت، تمام باشد و به عبارتی دیگر، او را چهارچیز به کمال باشد:

اقوال نیک؛ افعال نیک؛ اخلاق نیک و معارف. و همیشه در عالم باشد و زیادت از یکی نباشد، چون آن یگانه عالم از این عالم درگذرد، یکی دیگر به مرتبه وی رسد» (نسفی، ۱۹۹۳، ص ۵۴).

انسان کامل، آن انسانی است که همه ارزش‌های انسانی در او رشد کنند و هیچکدام بی رشد نمانند و همه، هماهنگ رشد کنند و رشد هر کدام از این ارزش‌ها به حدّ اعلیٰ برسد، انسانی که قرآن از او تعبیر به امام می‌کند. پس انسان کامل، یعنی انسانی که قهرمان همه ارزش‌های انسانی است و در همه میدان‌های انسانیّت قهرمان است (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۱ و ۵۹).

کمال

کمال، در لغت به معنی تمام آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۹۲). و آن دو، مترادف اند چنانچه در صحاح و غیره آمده ولی بعضی ارباب معانی بین آن دو فرق گذاشته اند (زبیدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۵۲). کمال شیء یعنی حاصل شدن و تحقق آنچه که غرض و مقصود از آن چیز است (راغب، ۱۴۳۰، ص ۷۲۶). به عبارتی دیگر: هر چیزی بایستگی‌ها و شایستگی‌های خاص خود دارد. رسیدن به آنچه که شایسته و بایسته موجودی است، کمال آن موجود است (غفاری، ۱۳۸۰، ص ۳۰۷).

در اصطلاح: «تمام برای یک شیء درجایی گفته می‌شود که همه آنچه برای اصل وجود آن لازم است، به وجود آمده باشد. اما کمال درجایی است که یک شیء بعد از آن که تمام هست، باز درجه بالاتری هم می‌تواند داشته باشد. کمال رادرجهت عمودی بیان می‌کند و تمام رادرجهت افقی» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۸ و ۱۹).

موانع وصول

موانع، جمع مانع، و مانع اسم فاعل منع است (مؤسسه الفقیه، ۱۳۶۲، ص ۸۹۲). منع، آن است که بین انسان و آن چیزی که آن را می‌خواهد، حائل می‌شود (زبیدی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۲۱۸)؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۳۴۳. وصول از وصل است. وصل در لغت به معنای به هم پیوستن است، مانند به هم پیوستن دو طرف دایره (راغب، ۱۴۳۰، ص ۸۷۳).

در مسیر نیل انسان به کمال مطلوب که هدف خالق یکتا از خلقت انسان می‌باشد، عوامل متعدّدی واقع می‌شوند و موجب نقصان در تکامل انسان و در نتیجه باعث محرومیت انسان از رسیدن به هدف غائی خلقت می‌شوند. عمده این عوامل در قرآن و روایات معصومین (ع) ذکر گردیده است.

در این جستار، این عوامل را به اختصار «موانع وصول» می‌نامیم. به بیان دیگر، این موانع در واقع آسیب‌ها یا تهدیدهایی هستند که باعث می‌شوند تا انسان به کمال انسانی نرسد. نباید از نظر دور داشت که «آسیب به معنای گزند و صدمه، در بسیاری از موارد دامنگیر چیزهای باارزش می‌شود و بهره‌مندی از آن را دشوار یا ناشدنی می‌کند. از این روه شناسایی، پیشگیری و درمان آسیب‌ها نیاز داریم» (مسعودی، ۱۳۹۳، ص ۳).

موانع وصول به کمال انسانی در قرآن

خدای تعالی مشیت‌اش برای تعلق گرفته که در روی زمین موجودی تمام عیار و کامل از هر جهت به نام انسان بیافریند، تا خدا را بندگی نموده و مشمول رحمتش گردد. لیکن اختلاف استعدادها و دنیوی و اختلاف تأثیرات نمی‌گذارد تمامی افراد انسان در مسیر و مجرای حقیقی خود قرار گرفته و راه نجات را طی کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۳۵). از این رو، نیازمند شناسایی عواملی هستیم که موجب محرومیت انسان از تکامل و مانع رسیدن او به کمال انسانی می‌شوند. این موانع، با استفاده از آیات قرآنی، در چهار دسته طبقه‌بندی و به شرح ذیل بررسی می‌شود: ۱. موانع اعتقادی؛ ۲. موانع درونی و قلبی؛ ۳. موانع مادی و شهوانی؛ ۴. موانع رفتاری و اجتماعی.

موانع اعتقادی

این دسته از موانع، آنهایی هستند که جنبه اعتقادی داشته و تکذیب‌ها را شامل می‌شوند که در نقطه مقابل ایمان و تصدیق‌ها قرار گرفته و شامل کفر، شرک، ارتداد، تکذیب قیامت، و تکذیب آیات الهی است. این موانع، در حقیقت مادر سایر موانع هستند. نمونه‌ای بارز از گرفتاران این دسته از موانع که در قرآن ذکر شده، عبارت است از فرعون: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» (قصص: ۴)؛ فرعون در سرزمین سربرافراشت. «فَكَذَّبَ وَعَصَى، فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۱ و ۲۴)؛ و تکذیب نمود و عصیان کرد، و گفت پروردگار بزرگتر شما منم.

کُفْر

کفر در لغت به معنای پوشاندن چیزی است و بزرگترین کفر، انکار وحدانیت، شریعت یا نبوت پیامبر است. از آنجایی که هر عمل پسندیده‌ای از ایمان سرچشمه می‌گیرد، طبعاً هر عمل زشتی نیز از

کفر ناشی می‌شود (راغب، ۱۴۳۰، ص ۷۱۴). «کفر مقابل ایمان و به معنای پوشیدن حق و باورنداشتن آن است، و مرجع کفر، جهل است» (دستغیب، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴).

در روایتی از امام محمد باقر (ع) آمده است: هرکسی که در انجام معصیت و ارتکاب کبائر، برخدا جرأت یابد کافر است و هر که دینی غیر از دین خدا اختیار کند، مشرک است (خالد برفی، ۱۳۲۶، ص ۲۰۹).
 «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ» (فاطر: ۳۶): و کسانی که کافر شده اند، آتش جهنم برای آنان خواهد بود. به عبارت دیگر: حکم نمی‌شود بر کافران به مرگ، تا بمیرند، در نتیجه در آن شدت عذاب همواره زنده اند و این عذاب تخفیف نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۷، ص ۴۸).

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (المُلک: ۶): و کسانی که به پروردگارشان انکار آورند، عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بدسرانجامی است.

«وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا» (نساء: ۱۵): و ما برای کافران عذابی خفت آور آماده کرده ایم.

کفر نعمت نیز یکی از شعبات کفر است که درباره آن نیز عذاب جهنم وعده داده شده است:
 «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا... جَهَنَّمَ يَصَلُّونَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» (ابراهیم: ۲۸ و ۲۹): آیا به کسانی

که نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند

نگریستی؟... در جهنم وارد می‌شوند و چه بد قرارگاهی است.

شِرک

شِرک، آن است که در وجود، مؤثری غیر از خدای سبحان ببیند مثل: بت؛ ستاره؛ انسان یا شیطان. که اگر آنها را بپرستد شرک در عبادت است که شرک جلی نامیده می‌شود؛ و اگر پرستش نکند، بلکه اعتقاد به منشأ اثر بودن آنها داشته باشد، شرک در طاعت است که شرک خفی نامیده می‌شود (نراقی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۱۳۳).

«لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا» (اسراء: ۲۲): معبود دیگری با خدا قرار داده تا

نکوهیده و وامانده بنشیند.

پس ای انسان؛ معبود دیگری را با خدایت در اعتقاد و اقرار و در عبادت و رغبت و ترس ات قرارنده،

که اگر چنین کنی، در نزد عقاء سرزنش و ذلیل خواهی شد (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۱۸۰).

«وَلَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا» (اسراء: ۳۹): و باخدای یگانه معبودی دیگر قرار نده، وگرنه حسرت زده و مطرود در جهنم افکنده خواهی شد. پس: اگر چنین کنی، در جهنم انداخته شوی و مورد ملامت مردم و مطرود و دور از رحمت خدا قرارگیری (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۱۹۲).

«وَلَاتَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (قصص: ۸۸): و با خدا معبودی دیگر مخوان. یعنی: غیر خدا را عبادت مکن و نیازهایت را از غیر او مخواه (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۳۳۶).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (نساء: ۱۱۶): خداوند، این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد.

«وَمَنْ يَظْلِمْ مِنْكُمْ نُذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا» (فرقان: ۱۹): و هر کس از شما شرک ورزد، عذابی سهمگین به او می‌چشانیم.

منظور از ظلم در این آیه را بیشتر مفسرین به معنای شرک دانسته اند: از جمله سیوطی از قول عبدالرزاق و ابن جریر از حسن، و ابن جریر از ابن جریر نقل کرده که ظلم در این آیه به معنای شرک است (سیوطی، ۱۴۳۲، ج ۶، ص ۲۴۳). طبری گفته: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَيَظْلِمِ نَفْسَهُ» (طبری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۶۴). طبرسی منظور از آن را شرک و ارتکاب معاصی دانسته (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۲۰۹). فخر رازی هم منظور از ظلم را کفر و شرک خوانده است (رازی، ۱۴۰۱، ج ۱۸، ص ۲۵۳). علامه طباطبایی هم در ذیل این آیه گفته: «مراد از ظلم، مطلق ظلم و معصیت است هر چند که مورد آیات سابق، خصوص ظلم به معنای شرک است» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۹۳). قرآن، در جای دیگری شرک را ظلم عظیم نامیده است: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان: ۱۲).

ارتداد

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷): و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، آنان کردارهایشان در دنیا و آخرت تباه می‌شود و ایشان اهل آتش اند و در آن ماندگار خواهند بود.

«ارتداد» در لغت یعنی بازگشت از راه، و در اصطلاح یعنی بازگشت از اسلام به کفر (راغب، ۱۴۳۰، ص ۳۴۹). فواید دنیوی مرتدین باطل می‌شود و ثواب اخروی آنان نیز ساقط می‌گردد و مانند سایر کافران هستند (القمری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۲۱).

تکذیب قیامت و معاد

«وَيْلٌ لِّيَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (مرسلات/ ۱۵؛ مطلقین: ۱۰): آن روز وای بر تکذیب کنندگان.

یوم الفصل یا روزقیامت را خاطر نشان کرده و این تأکید را با تهدید شدیدی به منکرین آن و انداز و تشبیر به دیگران توأم نموده و ده مرتبه این آیه را تکرار فرموده است. کلمه و بیل به معنای هلاکت است و مراد از مکتدیین، تکذیب‌گران روزفصل است و منظور از روزفصل، روز جزا است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰) روزی که در آن، خداوند، مردم را به واسطه اعمال شان جدا می‌کند و به سوی بهشت و جهنم روانه می‌سازد (سیوطی، ۱۴۳۲، ج ۸، ص ۳۸۳).

تکذیب آیات الهی

آیات الهی عبارت از: نشانه‌ها؛ بیّنات؛ آنچه که بر انبیاء و کتابهای آسمانی که بر رسولان خدا نازل شده؛ قرآن کریم و سایر حجج الهی است (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۲۳؛ ج ۴، ص ۲۹).
 «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَ بُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ» (انعام: ۳۹): و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکی‌ها کروال اند.

تکذیب کنندگان آیات خدا از نعمت شنوایی و گویائی و بینائی محروم اند و محرومیت شان بدان علت است که در ظلماتی قرار دارند که در آن چشم کار نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۸۳).

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (انعام: ۴۹): و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند، به سزای آن که نافرمانی می‌کردند، عذاب به آنان خواهد رسید.
 «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (بقره: ۳۹؛ تغابن: ۱۰): و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنان اند که اهل آتش اند و در آن ماندگار خواهند بود.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (مائده: ۱۰): و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ انگاشتند، آنان اهل دوزخ اند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ... فَيَبْشِرُهُم بِعَذَابِ أَلِيمٍ، أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (آل عمران: ۲۱ و ۲۲): کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، آنان را از عذابی دردناک خبرده، آنان کسانی اند که در دنیا و آخرت، اعمال شان به هدر رفته و برای آنان هیچ یآوری نیست.

«وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ» (روم: ۱۶): و اما کسانی که کافر شده و آیات ما و دیدار آخرت را به دروغ گرفته اند، پس آنان در عذاب حاضر آیند.

«إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفَتِّحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَيَأْتِيَهُنَّ الْجَنَّةُ» (اعراف: ۴۰): درحقیقت کسانی که آیات مارا دروغ شمردند و از پذیرفتن آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند.

همچنین در آیات ۱۴۷ و ۱۸۲ سوره اعراف نیز، حبط اعمال و استدرج را برای تکذیب کنندگان آیات خدا وعده داده است.

موانع درونی و قلبی

این دسته از موانع، شامل موانعی است که منشأ درونی داشته و دل، قلب و روح انسان را متاثر ساخته و آنها را از جلا و صفا و کارایی می‌اندازند و به مرور، صفحه دل را سیاه و آلوده و بیمار می‌نمایند. نباید فراموش کرد که قلب مانند دژی است و شیطان دشمنی است که می‌خواهد در آن داخل شود و بر آن مالک و مستولی گردد (فیض کاشانی، ۱۳۳۹، ج ۵، ص ۵۷). نمونه ای بارز از گرفتاران این دسته از موانع که در قرآن کریم باشد، عبارت است از: فرزند نوح (ع)؛ که حکایتش در آیات ۴۲ تا ۴۶ سوره هود آمده است: «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود: ۴۶). نوح (ع) هیچ احتمال نمی‌داد که پسر دریا بن دلش کفر پنهان کرده باشد و تا کنون اگر اظهار اسلام می‌کرده از باب نفاق بوده، برخلاف همسرش که نوح از کفر او خبر داشته است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۱۰، ص ۲۵).

مرض نفاق و ریا

مرض، استعاره است از اعراض قلب مانند سوء اعتقاد، غل، حسد و مانند اینهاست، و مراد از آن در اینجا، آنچه در دل‌هایشان است از کفر و غل و خشم شدید نسبت به رسول خدا (ص) و مؤمنین (طبرسی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۷۲). تأیینه دل از کدورت وجود ماسوای حق پاک نگردد، مشروقه آفتاب جمال و جام جهان‌نمای ذات متعالی الصفات نگردد (ابن عربی، ۱۳۶۷، ص ۲۴).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره: ۱۰): در دل‌هایشان مرضی است، و خدا بر مرض‌شان افزود.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَادِبُونَ؛ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ» (منافقون: ۴۱): منافقان، سخت دروغ‌گویند، آنان دشمن اند از آنان بپرهیز.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء: ۱۴۵): آری، منافقان در فروترین درجات دوزخ اند.

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَأَوْنَ لِلنَّاسِ وَلَا يُدْرِكُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۱۴۲): منافقان، با خدا نیرنگ می کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد. چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند، با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره: ۲۶۴): ای کسانی که ایمان آورده اید، صدقه های خود را با منت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مال اش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می کند... و خداوند، گروه کافران را هدایت نمی کند.

حسد

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: ۵۴): بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند.

«حسد» کراهت داشتن نعمتی برای شخصی و خواستن زوال آن از اوست. واگرتمنای زوال آن نعمت نکند و دوام آن را برای او ناخوش ندارد و اما مثل آن را برای خودش بخواهد، غبطه نامیده می شود. حسد از امراض بزرگ قلبی است (فیض کاشانی، ۱۴۲۳، ص ۸۱ و ۸۳). امام صادق (ع) فرمودند: حسد، ایمان را می خورد همانطور که آتش، هیزم را؛ «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ» و «أَفْهَ الدِّينِ الْحَسَدُ وَالْعُجْبُ وَالْفَخْرُ» (کلینی، ج ۲، ص ۱۷۸): آفت دین، حسد و عُجب و فخر است.

قفل، طبع و ختم بر قلوب

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد: ۲۴): آیا به آیات قرآن نمی اندیشند یا بردل هایشان قفل هایی نهاده شده است.

«كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ» (یونس: ۷۴): اینگونه ما بردل های تجاوزکاران مهرمی نهیم.

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» (غافر: ۳۵): اینگونه، خدا بردل هر متکبر زورگویی مهرمی نهد.

«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَحَتَّمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً» (جاثیه: ۲۳): پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه کرده و برگوش او و دلش مهرزده و بردیده اش پرده نهاده؟

«فَأَنهَاتَعَمَى الْبَصَارُ وَلَكِن تَعَمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۶): در حقیقت، چشمها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور است.

معنی طبع و ختم در لغت یکی است «وَالْخَتْمُ عَلَى الْقَلْبِ» یعنی اینکه چیزی را نفهمد و چیزی از آن بیرون نیاید مثل اینکه مهر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲، ص ۱۶۳). «ختم» آخر چیزی رسیدن است، و ختم همان طبع، مهر بر چیزی نهادن است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۲۴۵). «طَبَعَ عَلَيْهِ» یعنی بر آن مهر زد. طبع، اعم از ختم و اخص از نقش است و «قفل» وسیله ای است که با آن، در و مانند آن را می‌بندند، کنایه از هر نوع مانعی است که انسان را از هر چیزی بازدارد (راغب، ۱۴۳۰، ص ۵۱۵ و ۶۷۹). و اما مفهوم طبع، نزدیک به تثبیت است و آن از نظر مصداق با ختم یکسان است نه از نظر مفهوم، و یکی بودن آنها از نظر مصداق موجب التباس آنها شده است و طبع بر قلوب و گوش‌ها و چشم‌ها یعنی اینکه از فیوضات رحمانی در آنها وارد نمی‌شود و چیزی از آنها خارج نمی‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۶ و ۲۸).

قساوت قلب

قساوت، غلظت قلب از قبول حق است به واسطه ظلم و ستم، برخلاف خشوع که نرمی قلب است برای حق و فرمانبرداری از آن (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۹، ص ۵۲۹). امام باقر (ع) قساوت قلب را عقوبت اعظم نامیده که دامنگیر بنده می‌شود (ابن شعبه، ۱۴۲۳، ص ۲۱۳). و از حضرت عیسی (ع) نیز نقل شده که هیچ بیماری قلبی به شدت قساوت نیست (نوری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۳).

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةُ قُلُوبُهُمْ» (حج: ۵۳): درد دل‌هایشان بیماری است و سنگینی.

«وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ» (انعام: ۴۳): ولی حقیقت این است که دل‌هایشان سخت شده.

«فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶): و دل‌هایشان سخت گردید و بسیاری از آنان فاسق بودند.

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره: ۷۴): سپس دل‌های شما سخت گردید، همانند سنگ یا سخت‌تر از آن.

«فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً» (مائده: ۱۳): پس به سزای پیمان شکستن - شان، لعنت‌شان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم.

«فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنَ ذِكْرِ اللَّهِ» (زمر: ۲۲): پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی‌کنند.

غفلت، فراموش کردن خدا

«غفلت به معنای ناآگاهی و در یاد نبودن است. چنانچه ذکر به معنای آگاهی و در یاد بودن است. باید دانست که این نمازها هنگامی علاج غفلت‌ها می‌شود و مانع از قساوت می‌گردد که با آگاهی (حضور قلب) انجام گیرد و این نمازهای با آگاهی، تنها علاج ساعت‌های غفلت را می‌کند» (دستغیب، ۱۳۸۲، ص ۳۵۰). از امام باقر (ع) مروی است که فراوان ذکر گفتن در خلوت‌ها رقت قلب می‌آورد، و «وَأَيُّكُمُ وَالْغَفْلَةَ فِيهَا يَكُونُ قَسَاوَةَ الْقَلْبِ» (ابن شعبه، ۱۴۲۳، ص ۲۰۴): و بیرهیزکن از غفلت، که در غفلت، قساوت قلب است.

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَأَلْهَمْنَا لَهُم سَمْعًا لَا يَسْمَعُونَ بِهَا وَأُلْهِمْنَا هُمُومًا لَا يُحِصُونَ بِهَا وَأَلْهَمْنَا لَهُم بَصِيرًا لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَأَلْهَمْنَا لَهُم وَجَنَانًا يُجَوِّنُونَ بِهَا وَإِنَّ أَعْيُنًا عَمَىٰ أَعْمَىٰ لَا تُبْصِرُ سَوَاسِئَهُمْ إِنَّمَا يَرَوْنَهَا كَلَاهِبًا لَّاتُحِصَوْنَ بِهَا وَإِن كَانَتْ لَكُمُ الْبَصَائِرُ لَأُنْظِرَنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيهَا إِنَّكُمْ لَعَايِفُونَ» (اعراف: ۱۷۹): و در حقیقت بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم، چرا که دل‌هایی دارند که بآن حقایق را دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که بآن‌ها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن‌ها نمی‌شنوند، آن‌ان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند، آن‌ها همان غافل مانده‌اند.

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (حشر: ۱۹): و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند، و او نیز آن‌ان را دچار خود فراموشی کرد، آن‌ان همان نافرمانان اند. فراموش کردن خدا، ترک ادای حق خداست و گفته شده که انسان، شکر و تعظیم خدا را با ترک ذکر او فراموش کرد و در نتیجه خودش را فراموش کرد (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۹، ص ۳۳۶).

«وَقِيلَ الْيَوْمَ نَسَاكُمْ كَمَا نَسَيْتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا وَمَأْوَأِكُمُ النَّارُ وَمَأْوَأَكُمُ مِنَ النَّارِ» (جاثیه: ۳۴): و گفته شود: همانگونه که دیدار امروزتان را فراموش کردید، امروز شما را فراموش خواهیم کرد و جایگاه تان در آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

اعراض از ذکر پروردگار

در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که بر هر قلبی، خادمی از شیطان است؛ پس هرگاه خدای تعالی را یاد کنند، فرار نماید ولی چون یاد خدا را ترک کند، او را بلعد، سپس او را جذب و گمراه کند و بلغزند (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۶۱).

«وَمَنْ يَعِشْ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نَقِيضٌ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف: ۳۶): و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد.

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه: ۱۲۴): وهرکس زیاد من دل بگرداند، درحقیقت زندگی تنگی خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.

«وَمَنْ يُعْرِضْ عَن ذِكْرِي يَسْلُكْهُ عَذَاباً صَعَدًا» (جن: ۱۷): وهرکس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی رادرقید عذابی روزافزون درآورد.

اكتساب سيئات

کلمه خطیئه از نظر معنا با سیئه نزدیک است، کلمه خطیئه را بیشتر در جایی استعمال می کنند که مورد، مقصود اصلی و فی نفسه نبوده باشد، بلکه آن مورد و آن فعلی که به خطا انجام شده، زاییده از مقصدی دیگر باشد. احاطه خطیئه باعث می شود که انسان محاط به آن، دستش از همراه نجاتی بریده شود و چنین کسی جاودانه در آتش خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۷۶ و ۱، ص ۲۱۶). امام صادق (ع) از پدر بزرگوارش نقل می کند که فرمود: «هیچ چیز همچون گناه، دل را آلوده نکند. قلب با گناه روبرو می شود و این روبرویی ادامه دارد تا گناه بر قلب پیروز شود. آنگاه قلب زیر و رو می گردد» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۶۸، ح ۱).

«بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا حَاطَتٌ بِهِ حَاطَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۸۱): آری، کسی که بدی به دست آورد و گناه اش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتش اند و در آن ماندگار خواهند بود.

«وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذُلٌّ» (یونس: ۲۷): و کسانی که مرتکب بدی ها شده اند، بدانند که جزای هر بدی مثل آن است و خواری آنان را فرو می گیرد.

«وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ ثَمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۱۲): وهرکس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، قطعاً بهتان و گناه آشکاری را مرتکب شده است.

فرح و مَرَح و تَكْبَر

«فرح» به معنای شادی و انبساط خاطر است به جهت لذت زودگذر، و بیشتر در لذات جسمی و بدنی استعمال می شود و «مَرَح» شدت فرح و خوشحالی و زیاده روی در آن است (راغب، ۱۴۳۰، ص ۶۲۸ و ۷۶۴). خداوند دوست نمی دارد هرکسی را که به خاطر بهره دنیوی شادمان شود و خودش را در نظر خودش، بزرگ جلوه دهد و به آن افتخار نماید و بر مردم فخر

بفروشد (زمخشری، ۱۴۳۰، ص ۱۰۸۴). زیرا «خودبینی، قاطعانه ترین سلاح نابودی انسانیت انسان است» (جعفری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۵۲۳).

«وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (حدید: ۲۳): وبه سبب آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید و خداوند هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» (اسراء: ۳۷؛ لقمان: ۱۸): ودر روی زمین به نخوت گام برمदार.

نهی است از این که انسان به خاطر تکبر، خود را بیش از آنچه هست بزرگ بداند، و اگر راه رفتن به مرح را نهی کرد، برای این است که اثر آن در راه رفتن نمودارتر می شود (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۳، ص ۹۶). امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت فرموده: «أَبْعَدُ النَّاسِ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُتَكَبِّرُونَ» (صدوق، ۱۴۳۰، ص ۲۲۶): دورترین مردم از من، در روز قیامت، کسانی هستند که کبر می ورزند.

پیروی از ظن و گمان

«ظن» در لغت به معنی شک است ولی به معنای علم هم می آید (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۷۲) وقتی قوت بگیرد، به علم می رسد، وقتی که ضعیف گردد، از حد توهم تجاوز نمی کند و در بسیاری از موارد مورد مذمت قرار گرفته است (راغب، ۱۴۳۰، ص ۵۳۹). و «ظن» ترجیح یکی از طرفین بردیگری است که به وسیله امارات صحیح حاصل می شود (کلانتری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴۵) ظن، چیزی است که زشتی ها بر آن بنا می شود، گمان را پیروی نکنید و در کشف یقین در معایب مردم نکوشید (رازی، ۱۴۰۱، ج ۲۸، ص ۱۳۴).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲): ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید که پاره ای از گمان ها گناه است.

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۶): و چیزی را که بدان علم نداری، دنبال نکن، زیرا گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

این آیه از پیروی هر چیزی که بدان علم و یقین نداریم نهی می کند. انسان سلیم الفطره در مسیر زندگی اش هیچ وقت از پیروی علم منصرف نمی شود و دنبال ظن و شک و وهم نمی رود (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۳، ص ۹۲).

موانع مادی و شهوانی

این دسته از موانع، شامل موانعی است که اغلب از مادیات و شهوات نشأت می‌گیرند و بر روی علایق و رفتارهای انسان تأثیر منفی گذاشته و او را از صراط مستقیم، خارج و از انسانیت ساقط می‌نمایند و در واقع، این موانع از خودپرستی انسان ناشی می‌شوند و «هیچ فردی از انسان نمی‌تواند مادامی که در زنجیر خودپرستی اسیر شده است، گامی در راه تکامل بردارد» (جعفری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۱۱). نمونه‌ای بارز از گرفتاران این دسته از موانع که در قرآن ذکر شده، عبارت است از: ثروتمندی از قوم موسی (ع) به نام قارون: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوبًا الْعُصْبَةَ أُولَى الْقُوَّةِ» (القصص: ۷۶): به درستی که قارون از قوم موسی بود، پس بر آنان طغیان کرد، ما به وی از گنجینه‌ها آنقدر داده بودیم که تنها کلید آنها مردانی نیرومند را خسته می‌کرد. «فَبَغَى عَلَيْهِمْ» یعنی «استطال علیهم بکثرة کتوزه» (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۳۳۲) برتری طلبی به وسیله فراوانی مال و گنج است.

ربا خواری

آثار سوء «ربا» بنیاد دین را منهدم و نظام حیات را تباه می‌سازد و پرده‌ای بر روی فطرت انسانی می‌افکند و دین را به دست فراموشی می‌سپارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۰۹). «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً» (آل عمران: ۱۳۰): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ربا را چندین برابر مخورید.

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره: ۲۷۵): کسانی که ربا می‌خورند، از گور بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس، آشفته سرش کرده است.

خوردن مال دیگران، خوردن و ضایع کردن مال یتیم

قرآن کریم از خوردن مال یتیم که خود یکی از کبائر است که خداوند وعده آتش به مرتکبین آن داده است، نهی می‌کند، و اگر به جای نهی از خوردن آن، از نزدیک شدن به آن نهی کرد، برای این است که شدت حرمت را برساند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۳، ص ۹۰ و ۹۱).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا» (نساء: ۲۹ و ۳۰): ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به باطل مخورید، هرکس از روی ستم و تجاوز چنین کند، بزودی وی را در آتشی درآوریم.

«وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء: ۳۴؛ انعام: ۱۵۲): وبه مال یتیم، جز به بهترین وجه نزدیک نشوید.

«إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (نساء: ۱۰): درحقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جزاین نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند، وبه زودی در آتش فروزان درآیند.

مال دوستی و زراندوزی

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا ينفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه: ۳۴): و کسانی که زر و سیم را گنجینه می‌کنند، و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده.

«کنز» به معنای روی هم نهادن مال و نگهداری آن است (راغب، ۱۴۳۰، ص ۷۲۷). پس نهی آیة شریفه نهی از داشتن پول نیست، بلکه نهی از حبس آن است (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۹، ص ۲۵۱).

حب دنیا و بسنده کردن به زندگی دنیوی

رسول اکرم (ص) فرموده اند: «حُبُّ الدُّنْيَا مِنَ الشَّقَاءِ» (ابن شعبه حُرّانی، ۱۴۲۳، ص ۱۷): دنیا را دوست داشتن از بدبختی است. امام صادق (ع) نیز فرموده اند: «رَأْسُ كُلِّ حَظِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (کلینی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۱): سرمنشأ هر گناهی، دنیا دوستی است.

«حیات انسانی اگر حاصل شود، علامتش این است که دیگر دنیا پیش انسان ارزشی ندارد و به سروصدای دنیا و قوی نمی‌گذارد. اگر زنده دل شد، فوق جمیع موجودات است، و اگر مرده دل شد، از حیوانات هم پست تر است» (دستغیب، ۱۳۷۵، ص ۱۴۲).

«الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهیم: ۳): همانان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و مانع راه خدا می‌شوند و آن را کج می‌شمارند، آنان در گمراهی دور و درازی هستند.

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَتْهَا نُوفٌّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ. أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ» (هود: ۱۵ و ۱۶): کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند، جزای کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم، اینان کسانی هستند که در آخرت جز آتش برایشان نخواهد بود.

«وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ» (شوری: ۲۰): و کسی که کشت این دنیا را بخواهد، به او از آن می‌دهیم ولی در آخرت او را نصیبی نیست.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّ الَّذِينَ يَتَّقُونَ» (انعام: ۳۲): و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست، و قطعاً سرای بازیسین برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند، بهتر است.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُرُورِ» (حدید: ۲۰): و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

«فَلَا تَعْرَنَّهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَعْزَنَنَّكُمْ بِاللَّهِ الْعُرُورُ» (لقمان: ۳۳): زنهاری، تا این زندگی دنیا شمارا نفریبید.

«فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۳۷ و ۳۸ و ۳۹): اما هر که طغیان کرد، و زندگی پست دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است.

کم فروشی

«وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» (اسراء: ۳۵): و چون پیمانه می‌کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست بسنجید.

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ» (الرحمن: ۹): و وزن را به انصاف بریادارید و درسنجش مکاهید.

«وَيَلِ لِلْمُظَفِّفِينَ» (مطففین: ۱): و ای برکم فروشان.

حُبّ شهوات

اگر خداوند چنین مقرر کرده که مردم، علاقمند و دوستدار دنیا باشند، برای این بوده که دنیا را وسیله زندگی آخرت خود کنند و از متاع این زندگی چیزهایی را که به درد آن زندگی شان می‌خورد، بگیرند. و تقدیر کرد تا به عنوان وسیله به آن بنگرند. و به عبارت دیگر، زندگی دنیا را وسیله زندگی آخرت قرار دهند نه هدف (طباطبایی، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۹۶).

«زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ، ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (آل عمران: ۱۴): دوستی خواستنی‌های گوناگون؛ از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشان دار و دامها و کشتزارها برای مردم آراسته

شده، لیکن این جمله مایه تمتع دنیا است. از حضرت علی(ع) منقول است: «الشَّهَوَاتُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ»: شهوت‌ها، دام‌های شیطان اند (آمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۸، ح ۲۱۲۸).

پیروی هوای نفس

کلمه هَوَى به معنای خواهش نفسانی، تمایل نفس به سوی شهوت، و چون پیروی از خواهش‌های نفسانی، انسان را در دنیا و آخرت به ورطه هلاکت و نیستی فرو می‌افکند از این جهت آن را هَوَى نامیده اند (راغب، ۱۴۳۰، ص ۸۴۹). حضرت علی(ع) فرموده: «وَالهَوَى شَرِيكُ الْعَمَى» (نهج البلاغه، ۱۴۲۵، ص ۴۰۴، نامه ۳۱): هوس، شریک کوردلی است.

«أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (فرقان/۴۳؛ جاثیه: ۲۳): آیا آن کس که هوای نفس خود را معبود خویش گرفته است دیدی؟

مراد از معبود گرفتن هوای نفس، اطاعت و پیروی کردن آن است بدون اینکه خدا را رعایت کند و پیروان هوای نفس از چهارپایان هم گمراه‌ترند، برای اینکه چهارپایان هرگز به ضرر خود اقدام نمی‌کنند ولی اینها ضرر خود را ترجیح می‌دهند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۲۲۳ و ۲۲۴).

«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (فرقان: ۴۴): آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند.

«إِنَّ النَّفْسَ لِأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳): نفس قطعاً به بدی امر می‌کند، مگر کسی را که خدا رحم کند.

«نفس به معنایی که در علم اخلاق به کار می‌رود، با نفس به معنای روح انسان که در فلسفه کاربرد دارد فرق می‌کند. نفس به معنای اخلاقی آن، یکی از اعتبارات روح است و مبدئی شمرده می‌شود برای گرایش‌های نامطلوبی که انسان را به پستی سوق می‌دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۱).

موانع رفتاری و اجتماعی

این دسته از موانع، شامل موانعی است که در رفتار و اعمال شخص ظاهر می‌شوند، یعنی جنبه عملی داشته و در صحنه اجتماع به ظهور می‌رسند، هرچند ممکن است سرچشمه آنها متعلق به عوامل دیگر باشد. نمونه ای بارز از گرفتاران این دسته از موانع که در قرآن کریم یاد شده، عبارت است از: دانشوری پرهیزگارد در قصص بنی اسرائیل که فرجام کار او به تباهی کشید و در قرآن کریم تعبیر «كَمَثَلِ الْكَلْبِ» (اعراف: ۱۷۶) درباره او به کار رفته است. مفسرین در تعیین صاحب این داستان اقوال مختلفی

دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۳۳۲) و بیشتر مفسرین، او را بلعام باعور یا بلعم باعورا دانسته اند. از جمله از ابن عباس و ابن مسعود؛ بلعام باعور واز ابی حمزه ثمالی و مسروق، بلعم باعورا نقل شده است (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۲۹۱). زمینه طرح داستان بلعم در منابع اسلامی، اشاره قرآن کریم به شخصی است که نشانه‌های خداوند بدو اعطا شد، اما از آنها گسست و به راه شیطان رفت (موسوی بجنوردی و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۴۷۶).

پیروی از شیطان

«لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (نور: ۲۱): پای از پی گام‌های شیطان منهدید، و هرکس پای برجای گام‌های شیطان نهد، بداند که او به زشتکاری و ناپسند و امی دارد.

هرگز یک انسان پاکدامن و با ایمان را نمی‌شود یک مرتبه در آغوش فساد پرتاب کرد، بلکه گام به گام این راه را می‌سپرد و سرانجام گرفتار کبائر می‌شود. آری این است «خطوات شیطان» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۴).

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۱۶۸؛ انعام: ۱۴۲): و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که اودشمن آشکار شماست. عبارت «لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» پنج بار در قرآن تکرار شده است و در دومورد، مربوط به شأن استفاده از اطعمه و روزی خدادادی می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵).

استکبار و استنکاف

«وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (نساء: ۱۷۳): و اما کسانی که امتناع ورزیده و بزرگی فروخته‌اند، آنان را به عذابی دردناک دچار می‌سازد.

«وَأَلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا وَعَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ» (اعراف: ۳۶): و کسانی که آیات ما را دروغ انگاشتند و تکبر ورزیدند، آنان همدم آتش‌اند.

فسق

«وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ» (سجده: ۲۰): و اما کسانی که نافرمانی کرده‌اند، جایگاه‌شان آتش است.

فسق و فسوق، خارج شدن از حدود شرع و اعم از کفر است و برگناه کم یا زیاد اطلاق می شود، لیکن درگناه زیاد معروف شده است (راغب، ۱۴۳۰، ص ۶۳۶). «الْفِسْقُ فِي الشَّرْعِ الْخُرُوجُ عَنِ طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى فِيمَا دُونَ الْكُفْرِ» (السیوری الحلی، ۱۴۰۵، ص ۴۳۷): فسق، خروج از طاعت خدای تعالی است در آنچه که دون کفر است.

افساد

«وَلَا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (بقره: ۶۰؛ اعراف: ۷۴؛ عنکبوت: ۳۶): در زمین، سربه فساد برمدارید. «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (قصص: ۷۷): و در زمین فساد مجوی، که خدا فسادگران را دوست نمی دارد.

ظلم و تعدی

«وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ» (طلاق: ۱): و هرکس از مقررات خدا، پای فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است.

- «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (شوری: ۴۰): به راستی که اوستمگران را دوست نمی دارد.
 - «وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (انسان: ۳۱): و برای ظالمان، عذابی پدید آورده شده است.
 مراد از ظلم، مطلق ظلم و معصیت است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۵، ص ۱۹۳). ظلم، از جمله اموری است که موجب دلمردگی انسان می شود و او را کور و کر می کند (دستغیب، ۱۳۷۵، ص ۱۴۷).

طغیان و عصیان

همانا انسان وقتی بی نیاز و غنی گردد، کفران و طغیان می کند و بازگشت به سوی پروردگارش را منکر می شود (قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۳۰). و البته انسان از حدش تجاوز می کند و بر پروردگارش استکبار می - ورزد، در نتیجه براو کفران می کند برای اینکه خود را بی نیاز می بیند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۵۴۶).
 «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَيْطَعَى؛ أَنْ رَأَهُ اسْتَعْتَى» (علق: ۷ و ۶): حقاً که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد.

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (احزاب: ۳۶): و هرکس، خدا و رسولش را نافرمانی کند، قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

گفتاریات باطل و لهو الحدیث

در مورد لهو الحدیث اختلاف کرده اند. بعضی گفته اند: غنا و گوش دادن به آن است؛ بعضی گفته اند: لهو یعنی طبل؛ و بعضی گفته اند یعنی شرک. و سخن درست این است که گفته می شود: هر سخنی که از راه خدا باز دارد که خدا و رسولش از شنیدن آن نهی کرده اند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۲).

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان: ۶): و برخی از مردم کسانی هستند که سخن بیهوده را خریدارند تا مردم را بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند و به ریشخند گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

«وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰): و از گفتاریات باطل اجتناب ورزید.

منظور از «قول الزور» یعنی کذب و غنا، و سایر گفتار باطل نیز در آن داخل است (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۷، ص ۱۰۸).

خودکشی، قتل نفس و قتل مؤمن

«وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا» (نساء: ۲۹ و ۳۰): و خودتان را نکشید. هر کس از روی تجاوز و ستم چنین کند، بزودی وی را راد آتشی درآوریم.

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲): هر کس، کسی را جز به قصاص قتل یا به کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته است.

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَعَذَابُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۳): و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود، و خدا بر او خشم می گیرد و لعنت اش می کند و عذابی بزرگ برایش آماده ساخته است.

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (اسراء: ۳۳؛ انعام: ۱۵۱): و نفسی را که خداوند حرام کرده است جز به حق مکشید.

باده گساری و قمار بازی

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده: ۹۰): ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه، پلید و از عمل شیطان اند، پس از آنها دوری گزینید باشد که رستگار شوید.

شیطان فرمان می دهد به خوردن شراب برای ازبین بردن عقل، فرمان می دهد به قمار برای به کارگیری اخلاق پست، و فرمان به پرستش بتها می دهد برای شرک ورزیدن به خداوند (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۳۳۶).

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ» (مائده: ۹۱): همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند، و شمارا زیاد خدا و از نماز بازدارد. همچنین درباره شراب و قمار آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» (بقره: ۲۱۹): درباره شراب و قمار از تومی پرسند، بگو: در آن دو، گناهی بزرگ است. «کلمه اثم به معنای عملی است که با وبال خود، انسان را از خیرهای بسیاری محروم بسازد، مانند شرب خمر، قمار و سرقت که موجب انحطاط اجتماعی و سقوط آدمی از وزن اجتماعی و سلب اعتماد و وثوق جامعه از آدمی می شود» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۵، ص ۷۶).

زنا و فحشاء

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا» (اسراء: ۳۲): و به زنا نزدیک مشوید، چراکه آن همواره زشت و بد راهی است.

این آیه از زنا نهی می کند و در حرمت آن مبالغه کرده است و فرموده که نزدیکش هم نشوید و با تعلیل فهماند که این روش، روش زشتی است (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۳، ص ۸۵ و ۸۶). «فحشا» به معنی هرکاری است که از حد اعتدال خارج گردد و صورت «فاحش» به خود بگیرد، بنابراین شامل تمامی منکرات و قبیاح واضح و آشکار می گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۵۰).

ضمناً در آیات (اعراف: ۸۱) و (نمل: ۵۵) از «شَهْوَةٌ مِنَ الدُّنْيَا» یاد شده است که منظور از آن لواط است.

عقوق والدین

«فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا» (اسراء: ۲۳): به پدر و مادر خود اف مگو و به آنان پرخاش مکن.

«وَالَّذِي قَالَ لِبٰلِدِيهِ أُفٍّ لَّكُمَا» (احقاف: ۱۷): و آن کس که به پدر و مادر خود بگوید اف بر شما.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» (احقاف: ۱۸): آنان کسانی اند که گفتار خدا علیه ایشان

همراه با اُمت‌هایی از جنّیان و آدمیان به حقیقت پیوست. منظور از: «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ» تحقّق عذاب در مورد اُمت‌ها است (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۹، ص ۱۱۲). پس تهدید به عذاب در مورد عاق والدین از این آیه مستفاد می‌گردد.

از امام صادق (ع) نقل شده است که هرآینه اگر چیزی کمتر از «اُف» بود، البته آن را می‌گفت. «وَلَا تَنْهَرُهُمَا» یعنی اینکه با آن دو خصومت نکن (قمی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۸).

گفتار بدون عمل

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صَف: ۲ و ۳): ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

«مَقْت» بغض شدید است نسبت به کسی که عمل زشتی را انجام دهد (راغب، ۱۴۳۰، ص ۷۷۲).

دروغ و بهتان

«إفک» هر چیزی است که از صورت حقیقی و شایسته خود عدول و تغییر کرده باشد و دروغ را از آن جهت افک نامیده اند چون تغییر و تحریف صورت واقعی چیزی است (راغب، ۱۴۳۰، ص ۷۹). «أفک اُتیم»: هر دروغ‌گوی گناهکاری است که بر خدا دروغ و افترا ببندد (طبری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۵۶۱). «وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (جاثیه: ۷): وای بر هر دروغ‌زن گناه پیشه.

«هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ، تَنْزَلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء: ۲۲۱ و ۲۲۲): آیا شمارا خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند؟ بر هر دروغ‌زن گناهکاری فرود می‌آیند.

تزکیه نفس

یکی از صفات رذیله ای که در قرآن مجید نهی فرموده است و در روایات هم تقبیح شده، تزکیه نفس است که از عجب و تکبر ناشی می‌شود. تزکیه به معنای نسبت دادن پاکی به خود از عیب و گناه است، و این که شخص، خود را از عیب و گناه مبرا بداند (دستغیب، ۱۳۷۵، ص ۱۱).

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُرَكِّبُونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُرَكِّبُ مَن يَشَاءُ» (نساء: ۴۹): آیا به کسانی که خود را پاک می‌شمارند، ننگریسته ای؟ بلکه خداست که هر که را بخواهد پاک می‌گرداند. «فَلَا تُزَكُّوْا أَنفُسَكُمْ» (نجم: ۳۲): پس خودتان را پاک مشمارید.

بخل

بخل، خودداری و امساک مال یا هر نوع امکانات از کسی است که شایسته و سزاوار نیست از او دریغ شود (راغب، ۱۴۳۰، ص ۱۰۹).

صفت بخل، نتیجه محبت دنیا و ثمره آن است و این از جمله صفات خبیثه و اخلاق رذیله است (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۲).

«الَّذِينَ يَخْلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» (حدید: ۲۴): همانان که بخل می ورزند و مردم را به بخل و ورزیدن وای دارند.

تبذیر

«وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا، إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (اسراء: ۲۶ و ۲۷): و ولخرجی و اسراف مکن، چراکه اسراف کاران برادران شیطان هایند. «تبذیر» به معنای پراکندن و پخش کردن است. اصل آن از ریختن و پاشیدن بذرا خود است که به طور استعاره در مورد کسی که اموال خود را بیهوده پراکنده و ضایع می کند، به کار می رود (راغب، ۱۴۳۰، ص ۱۱۳). مَبْذَرٌ کسی است که مال را در غیر حَقُّش خرج می کند، و گفته شده که معنای «إخوان الشَّيَاطِينِ» قرین و دوستان شیطانها است (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۶، ص ۱۸۵).

عیبجویی و مسخره کردن

و اجب است اعتقاد داشته باشیم که چه بسا هر کسی که مورد مسخره قرار می گیرد ممکن است در نزد خدا از مسخره کننده بهتر باشد. به همین خاطر، مردم به غیر از ظاهرا حوال آگاهی ندارند (شریف کاشانی، ۱۴۲۳، ج ۶، ص ۴۲۶). در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: خوشا به حال کسی که عیب-های خودش، او را از عیب های مردم باز دارد (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۷).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» (حجرات: ۱۱): ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب های زشت مدهید.

«وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ» (همزه: ۱): وای بر هر بدگوی عیب جویی.

غیبت

در مورد غیبت از پیامبر (ص) پرسیده شد. پس فرمود: غیبت آن است که یاد کنی برادر خود را به چیزی که او را ناخوش آید، اگر درست باشد غیبت است و گرنه بهتان است (بیضاوی، ج ۵، ص ۱۳۶). نیز فرموده: «مَنْ شَأَ الْعَيْبَةِ فِي الصُّدُورِ الْحَسَدُ وَالْعَضْبُ» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۱۷)

: سرچشمه غیبت، وجود حسد و خشم در دلهاست.
 «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ» (حجرات: ۱۲): و بعضی از شما غیبت بعضی نکند، آیا کسی از شما دوست دارد گوشت برادر مرده اش را بخورد؟

نماز بدون شرایط

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» (مریم: ۵۹): آنگاه، پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند و به زودی سزای گمراهی خود را خواهند دید. «أضاعوا الصَّلَاةَ» یعنی کسانی که نماز را از وقتش به تأخیر انداختند (فیض - کاشانی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۵۶۸). مراد از ضایع کردن نماز، فاسد کردن آن است، به نحوی که در آن سهل انگاری و بی اعتنایی کنند و در نتیجه، آن را با زیجه قرار دهند (طباطبایی، ۱۳۹۲، ج ۱۴، ص ۷۸).
 «وَيُلِّ لِلْمُضَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ، الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ وَ يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» (ماعون: ۴ و ۵ و ۶): و ای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافل اند، آنان که ریا می کنند و از دادن زکات و خرج زندگی خودداری می کنند.

در مورد «ماعون» اختلاف کرده اند: گفته شده زکات واجب است و بعضی دیگر گفته اند اثاث خانه و از این قبیل است و در مورد «ساهون» گفته اند: کسی است که نماز را در اول وقت بجا نمی آورد، یا ترک یا ضایع می کند (طبرسی، ۱۴۲۷، ج ۱۰، ص ۳۵۱).

بعضی دیگر گفته اند: «ساهون» سستی در نماز و غفلت از آن است و «الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ» کسانی هستند که بخاطر علاقه به ثواب و ترس از عقاب، نماز نمی گزارند، بلکه فقط نمازی گزارند تا مؤمنین، آنها را ببینند و گمان کنند که از آنها هستند (طبری، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۵۷۲). از امام صادق (ع) روایت شده است که برای مانع زکات، مارقراء (موی ریخته) طوق گردن می شود تا از مغزش بخورد (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۹۴).

نتیجه‌گیری

۱. با بررسی و مطالعه تعداد ۱۱۰ آیه از قرآن کریم، تعداد ۴۰ مانع از موانع وصول به کمال انسانی از خلال این آیات، شناسایی و بیان گردید. بنابراین، فرضیه تحقیق مبنی بر اینکه: «به نظری رسد موانع وصول به کمال انسانی در قرآن کریم، به صورت پراکنده و روشن بیان شده است»، اثبات گردید. این اثبات، جامعیت و دقت انسان شناسی اسلام را نمودار می‌سازد که به ریزترین نکات و موانع کمال انسان نظر دارد.

۲. موانع وصول به کمال انسانی به تعداد ۴۰ مانع، در چهار گروه اصلی شامل: موانع اعتقادی؛ موانع درونی و قلبی؛ موانع مادی و شهوانی؛ موانع رفتاری و اجتماعی طبقه بندی گردیده و به شیوه تحلیل محتوایی در ضمن دو جدول مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بر این اساس، جدول شماره یک، محتوای آیات را از لحاظ موانع وصول و همچنین تهدیدهای موجود در آیات را به وضوح نمودار می‌سازد.

۳. در جدول شماره دو، تهدیدهای به کاررفته در آیات، به ۱۱ گروه طبقه بندی شده و هر گروه، تعدادی از موانع را شامل می‌شود و هرمانعی با تهدیدی متناظر است. این جدول نشان می‌دهد که این موانع به طور یکسان و یک اندازه در ایجاد مانع در مسیر وصول به کمال انسانی دخالت ندارند، بلکه تأثیر هر کدام متفاوت بوده و دارای شدت و ضعف هستند. بنابراین، می‌توان جدول را به ترتیب نزولی یعنی از شدیدترین تهدیدها به خفیف‌ترین آنها تنظیم کرد که از بین آنها، موانع اعتقادی (کفر، شرک، نفاق، ارتداد، تکذیبها) مانعیت آنها شدیدتر از دیگر موانع بوده و از این رو مادر سایر موانع شمرده شده است.

۴. چهل مانع مطرح شده در این پژوهش، در واقع چهل حجاب کمال انسانی هستند. هر انسانی، اگر این موانع را تا حدی از خود دور نماید به درجه ای از کمال انسانی دست می‌یابد، زیرا کمال انسانی درجات مختلفی دارد که حدّ اعلا و اتمّ و اکمل آن معصومین (ع) می‌باشند که جانشینان خدا در روی زمین و حجت خدا در هر زمانی هستند و به عنوان «اسوه حسنه» معرفی شده اند. پس اگر انسان‌های معمولی هم به تبعیت از ایشان گام بردارند، به درجاتی از کمال دست پیدا می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه.
- نهج البلاغه، (۱۴۲۵ق.)، ضبط صبحی الصالح، دارالکتاب المصری و دارالکتاب اللبنانی، الطبعة الرابعة.
- آمدی، عبدالواحد، (۱۳۸۱ش.)، **غرر الحکم و درر الکلم**، ترجمه مهدی انصاری قمی، قم: انتشارات امام عصر (عج)، چ اول.
- آملی، حیدر، (۱۳۶۲ش.)، **اسرار الشریعه و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه**، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن شعبه حزانى، حسن، (۱۴۲۳ق.)، **تحف العقول عن آل الرسول**، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن عربی، محی الدین، (۱۳۶۷ش.)، **الرسائل**، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
- _____، (۱۴۲۰ق.)، **الفتوحات المکیه**، تصحیح احمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
- _____، (۱۴۲۹ق.)، **فصوص الحکم**، ترجمه و تصحیح محمد خواجهی، تهران: انتشارات مولی، چ اول.
- ابن منظور، جمال الدین، (۱۴۱۴ق.)، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر، الطبعة الثالثة.
- ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹ق.)، **مقاییس اللغه**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالفکر.
- بیضاوی، عمر بن محمد، (بی تا)، **تفسیر البیضاوی**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، علی بن محمد، (بی تا)، **معجم التعریفات**، تحقیق محمد صدیق منشای، قاهره: دارالفضیله.
- جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۶ش.)، **تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی**، تهران: انتشارات اسلامی، چ یازدهم، ج ۲.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۲ش.)، **انسان در اسلام**، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ اول.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۴۴۳ق.)، **انسان فی عرف العرفان**، قم: روح و ریحان، الطبعة الاولى.
- _____، (۱۳۸۶ش.)، **مآثر آثار**، تدوین داود صمدی آملی، قم: نشر الف. لام. میم، چ اول.
- حافظ نیا، محمدرضا، (۱۳۸۸ش.)، **مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی**، تهران: انتشارات سمت، چ شانزدهم.
- خالد برفی، احمد بن محمد، (۱۳۲۶ش.)، **المحاسن**، قم: دارالکتب الاسلامیه، الطبعة الاولى.
- دستغیب، عبدالحسین، (۱۳۷۵ش.)، **معراج**، شیراز: انتشارات هلال، چ اول.
- _____، (۱۳۸۲ش.)، **قلب سلیم**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ دوم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش.)، **لغت نامه**، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت نامه.
- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق.)، **إرشاد القلوب**، قم: منشورات الرضی، الطبعة الاولى.

راجردى، و.، دومينگ، ج.آ.، (١٣٨٤ش.٠)، تحقيق **درسهائى هاى جمعى**، ترجمه كاووس سيد امامى، تهران: انتشارات سروش.

رازى، فخرالدين محمد، (١٤٠١ق.٠)، **التفسير الكبير**، بيروت: دارالفكر، الطبعه الاولى.

راغب اصفهانى، حسين، (١٤٣٠ق.٠)، **مفردات الفاظ القرآن**، تحقيق صفوان عدنان داوودى، دمشق: دارالقلم، الطبعه الزايله.

زبيدى، محمد بن مرتضى، (١٤١٩ق.٠)، **تاج العروس**، تحقيق مصطفى حجازى، كويت: وزاره الاعلام فى الكويت.

زمخشري، ابوالقاسم، (١٤٣٠ق.٠)، **تفسير الكشاف**، بيروت: دارالمعرفه، الطبعه الثالثه.

السيورى الحلى، مقداد، (١٤٠٥ق.٠)، **إرشاد الطالبين الى نهج المسترشدين**، قم: مكتبه آيه الله المرعشى.

سيوطى، جلال الدين، (١٤٣٢ق.٠)، **الدر المنثور فى التفسير المأثور**، بيروت: دارالفكر.

شريف كاشانى، فتح الله، (١٤٢٣ق.٠)، **زبدہ التفاسير**، قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه، الطبعه الاولى.

صدوق، محمد بن على، (١٤٢٧ق.٠)، **علل الشرايع**، بيروت: دارالمرضى، الطبعه الاولى.

_____، (١٤٣٥ق.٠)، **أمالى الصدوق**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الاولى.

ضياء آبادى، محمد، (١٤١٤ق.٠)، **القساوه**، نقله الى العربى اسماعيل الهمدانى، بيروت: مؤسسه البعثه، الطبعه الاولى.

طباطباى، سيد محمد حسين، (١٣٩٠ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ٧.

_____، (١٣٩٠ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ٨.

_____، (١٣٩١ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ٣.

_____، (١٣٩١ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ٩.

_____، (١٣٩١ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ١٠.

_____، (١٣٩٢ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ١٣.

_____، (١٣٩٢ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ١٤.

_____، (١٣٩٣ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ١٥.

_____، (١٣٩٣ق.٠)، **الميزان فى تفسير القرآن**، بيروت: مؤسسه الاعلمى، الطبعه الثانيه، ج ١٧.

طبرسى، فضل بن حسن، (١٤٢٣ق.٠)، **جوامع الجامع**، قم: مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعه الثانيه.

_____، (١٤٢٦ق.٠)، **مجمع البيان فى تفسير القرآن**، بيروت: دارالعلوم، الطبعه الاولى.

طبرى، محمد بن جرير، (١٤١٥ق.٠)، **تفسير الطبرى**، بيروت: مؤسسه الرساله، الطبعه الاولى.

طريحي، فخرالدين، (١٤١٥ق.٠)، **مجمع البحرين و مطلع الثيرين**، قم: مؤسسه البعثه، الطبعه الاولى.

طوسى، محمد بن حسن، (١٣٧٩ق.٠)، **تفسير التبيان**، تصحيح احمد حبيب قصير، التجف الاشرف: مكتبه الامين.

- _____، (۱۴۱۴ق.)، **الأمالی**، قم: دارالثقافه، الطبعه الاولى.
- غفاری، محمدخالد، (۱۳۸۰ش.)، **فرهنگ اصطلاحات آثار شیخ اشراق**، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۳۳۹ش.)، **المحجّه البیضاء**، تصحیح علی اکبر الغفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
- _____، (۱۴۱۹ق.)، **الضافی فی تفسیر القرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، الطبعه الاولى.
- _____، (۱۴۲۳ق.)، **الحقائق فی محاسن الأخلاق**، تهران: دارالکتب الاسلامی، الطبعه الثانیه.
- قائدی، محمد رضا؛ گلشنی، علیرضا، (۱۳۹۵ش.)، **روش تحلیل محتوا از کمی گرائی به کیفی گرائی**، فصلنامه روشها و مدلها
- روان شناختی، سال ۷، ش ۲۳، ص ۵۷-۸۲.
- القّمی المشهدی، محمّد، (۱۴۱۱ق.)، **تفسیر کنزالذائق و بحر الغرائب**، تحقیق حسین درگاهی، تهران: وزارت الثقافه و الارشاد الاسلامی، الطبعه الاولى.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۷ق.)، **تفسیر القمی**، تصحیح الشیّد طبیب الموسوی الجزائری، نجف: منشورات مکتب الهدی.
- کلانتری، الیاس، (۱۴۰۷ق.)، **مفردات القرآن فی مجمع البیان**، تهران: بنیاد، الطبعه الاولى.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۸ق.)، **الكافی**، بیروت: منشورات الفجر، الطبعه الاولى.
- مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۳ش.)، **آسیب شناسی حدیث**، تهران: انتشارات سمت، چ دوّم.
- مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۱ش.)، **دایره المعارف فارسی**، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، چ سوم.
- مصباح یزدی، محمّد تقی، (۱۳۹۲ش.)، **انسان سازی در قرآن**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چ چهارم.
- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵ش.)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: نشر آثار علامه المصطفوی، الطبعه الاولى.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۱ش.)، **مسئله شناخت**، تهران: انتشارات صدرا، چ شانزدهم.
- _____، (۱۳۸۲ش.)، **انسان کامل**، تهران: انتشارات صدرا، چ بیست و هشتم.
- _____، (۱۳۸۲ش.)، **انسان در قرآن**، تهران: انتشارات صدرا، چ بیست و دوّم.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۳۰ق.)، **الإختصاص**، تصحیح علی اکبر غفاری، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعه الاولى.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۱ق.)، **الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل**، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب، الطبعه الاولى.
- _____، (۱۳۸۶ش.)، **برگزیده تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ هیجدهم.
- مؤسسه الفقیه، (۱۳۶۳ش.)، **المنجد الابدی**، تهران: مؤسسه الفقیه، الطبعه الاولى.

موسوی بجنوردی، کاظم و دیگران، (۱۳۸۰ش)، **دایره المعارف بزرگ اسلامی**، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، چ دوم.

نراقی، احمد، (۱۳۷۸ش)، **معراج السعاده**، قم: موسسه انتشارات هجرت، چ ششم.

نراقی، محمد مهدی، (۱۴۲۸ق)، **جامع السعادات**، قم: اسماعیلیان، الطبعه السابعه.

نسفی، عزیزالدین، (۱۹۹۳م)، **الانسان الكامل**، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، تهران: انتشارات طهوری، ویراست سوم.

نوری طبرسی، میرزا حسین، (۱۴۱۲ق)، **دارالسلام**، بیروت: دارالبلاغه، الطبعه الثانیه.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: عظیمی محمدرضا، عبدالرحیمی علیرضا، بهزاد وکیل آباد فرج، بررسی و تحلیل موانع وصول به کمال انسانی در قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۶، زمستان ۱۴۰۲، صفحات ۷۷۱-۸۰۶.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی